

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در این روایتی که دیروز خواندیم از منقرعات شیخ طوسی که گفتیم لا اتجر علیه، احتمال می دهم به هر حال مراد حدیث واضح باشد. حالا درست خطش چه جور نوشته شده باشد. اگر این کلمه اتأجر علیه درست باشد، این کلمه در لغت عرب استعمال شده تأجر علیه، مثل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی که باب تأجر، باب تفعل از اجر باشد. شاید اتأجر علیه باشد. شاید نمی دانم حالا باید، نشد بنا بود دیشب نگاه کنم کتب لغت که تأجر معنا شده یا نه؟

شاید آن باشد، همین که ایشان از منازل الاخیار هم دیروز نقل کردند، مراد این است که من بحث قرآن را برای طلب اجر من الله، برای اجر معنوی انجام می دهم.

مراد واضح است، می گویم حالا بحث سر قرائت کلمه است. مراد این است که شما اجرت را پول را اجاره را، در مقابل یاد دادن حساب و کتاب و ریاضیات و نوشتن و خواندن به کار ببرید. راجع به قرآن پول به ازانش قرار ندهید. مثلاً بگویید من این را اجر خدایی، برای اجر الهی، اتأجر نمی دانم حالا این آقایان که کامپیوتر دارند نگاه کنند، در کتب لغت اجر تأجر آمده یا نه؟ شاید اتأجر علیه باشد. اگر این کلمه درست باشد، به هر حال یا درست باشد یا نباشد، مراد به نظر ما واضح است. یا بگوید من پول نمی گیرم به ازای قرآن، این که دیروز خواندیم، یا بگوییم من قرآنم را برای اجر اخروی انجام می دهم. آن پولی که می گیرم برای کتابت و خواندن و نوشتن و این تاریخ و ماریخ و قصه گویی و اینهاست. اما برای قرآن اجر معنوی، دیروز یک آقا این را از منازل الاخیار خواندند، به ذهن من همین می آید، یعنی به هر حال معنا واضح است. خود عبارت یک کمی غلق دارد.

و قال علی علیه السلام من اخذ علی تعلیم القرآن اجرا، عرض کردم به ذهن می آید چون مرحوم صدوق انصافاً دقیق است، به ذهن می آید این عبارت مربوط به کتاب زید باشد، مسند زید که دیروز عرض کردیم آمده، لکن آنجا دارد سمعت رسول الله (ص). شاید سمعت رسول الله (ص) در نسخه ایشان نبوده، شاید مثلاً، چه می دانم.

به هر حال چون صدوق این مقدار دقیق است. و شواهدی برای ما کاملاً وجود دارد که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه از این مصادری که خیلی معروف بین اصحاب نبوده، گاهی نقل کرده و اعتماد کرده است.

در کتاب فقه الرضا حدیث شماره ۵ روی عن عبدالله بن مسعود جاعل النبی فقال یا رسول الله (ص)، این هم خیلی عجیب است، فقه الرضا اصولاً این کار را نمی‌کند. خیلی عجیب است به هر حال آمده است. و برای اینکه من یک تعلیم قرآن دادم، مثلاً یک نایقه شتر با بچه‌اش برای من آوردند. بعد قال رد علیه یا بن مسعود فان اجرة علی القرآن حرام؛ این روایت را فعلاً نه در مصادر شیعه دیدم نه مصادر سنی. نمی‌دانم حالا. می‌گویم اطلاعات ما روی مصادر سنی و شیعه خیلی زیاد نیست. تا جایی که من تا حالا دیدم این را از عبدالله بن مسعود ندیدم، تعبیر ان الاجرة علی القرآن حرام ندیدم. آن که در کتب اهل سنت معروف است که روایت معروفی هم هست، چند دفعه هم عرض کردم اهل سنت هم تقطیعش کردند، خیلی تقطیع شده، اگر بخواهیم تمام متونش را جمع بکنیم تقریباً یک رساله می‌شود. تقطیعش کردند، در بخاری هم هست، آن زنی که آمد روایت سهل ساعدی، سهل بن سهل ساعدی که زنی آمد و الی آخره، دیگر حالا من حال نه نقلش را دارم و نه مناسب اینجاست، بعد حضرت فرمودند از وجک بما معک من القرآن، ظاهرش این است که آن را مهر قرار دادند، تعلیم قرآن را، چون فرمودند برو تعلیم قرآن بکن، به آن به عنوان مهر. این با این نمی‌سازد حالا ایشان از کجا این را آورده الان من نمی‌دانم.

بعد در فقه الرضا دارد واعلم ان اجرة المعلم حرام اذا شارط فی تعلیم القرآن، این را ما الان نداریم. این شرط را در کتابت بود، آن حدیث کتابت قرآن بود، لکن آن حدیث را هم گفتیم امام صادق (ع) از ام عبدالله نقل کرده است که از نوادگان حضرت زینب (س) است و عبدالله بن جعفر. حالا هر چه هم شخصیت باشد این که امام صادق (ع) از او نقل بکنند، هنوز ما اهدافش را نمی‌فهمیم، آیا امام می‌خواهند کار درستی کرده آن خانم آن کار را کرده، یا مثلاً می‌خواهند بگویند این زن مثلاً با تقوایی بوده که حتی این کار کرده، روشن نیست چون عرض کردیم در باب کلام آن مساق کلام مهم‌تر است تا خود آن مدلول لفظی، اصلاً سوق کلام که ما اصلاً حاشا ازش تعبیر به دلالات سیاقیه می‌کنیم. دلالات سیاقیه موثرتر است تا دلالت لفظی. دلالت لفظی آن چیزهایی است که در کتب لغت، در قاموس، در فرهنگها می‌بینیم، اما دلالت سیاقی آن است که در جامعه و در محاورات بررسی می‌شود، و به حسب زمان‌ها.

علی ای حال فعلاً تعلیم قرآن را با شرط حرام باشد، فعلاً هم جایی ندیدم، حالا نمی‌دانم، عرض کردم در یک روایتی که در تهذیب آمده، و بد هم نیست، قابل قبول است، امام کتابت المصحف را به شرط، آن هم از ام عبدالله نقل کردند که قطعاً شأن امام اجل است از اینکه بخواهند از یک خانمی هر مقدار جلیل القدر باشد بخواهند یک حکم الهی نقل بکنند.

به هرحال این هم الان ولكن من كرارا عرض كردم مرحوم آقای بروجردی هم شبیه این عبارت دارند، آنچه که در فقه الرضا آمده تقریباً ما مطمئنیم روایت است. یعنی طبیعت این کتاب این نیست که آراء خودش را بنویسد. آراء به معنای استنباط. روایت است ولكن روایت گاهی به مانرسیده است.

یک مطلبی داشتند آقای بروجردی عرض كردم به نام اصول مطلقات اسمش را گذاشتند. اینها روایاتی بوده که از اهل بیت (ع) بوده، بعد در این کتب آمده و لذا فتاوايشان عين نصوص است، اینها چند نفر هستند، یکی همان مرحوم صدوق پدر و پسر، یکی همین فقه الرضا، فتاوی اینها عين نصوص است. الان متعارف است این مطلب را به آقای بروجردی نسبت می دهند. عرض كردم مبدع این نظریه اساساً مرحوم ملا محمد امین استرآبادی است. در فواید مدنی، چون عرض كردیم اشکالات اخباری ها به اصولی ها چند تا است، هفت هشت تا اشکال اساسی، یکی اجماع، چون کلمه اجماع زیاد آمده در کلمات اصولی ها اخباری ها یک حمله تندى کردند که اجماع حجت نیست، خیلی تند. ملا محمد امین، آن وقت ملا محمد امین می گوید بله اگر قدمای اصحاب مطلبی گفتند چون اینها متون را نقل کردند آن حجت است. حرف آقای بروجردی اصلش از آنجاست، لكن خب به اسم فعلاً آقای بروجردی در حوزه ها معروف است.

علی ای حال خوب دقت بکنید، این که آنچه در فقه الرضا آمده روایت است، این تقریباً پیش ما مسلم است. این شبهه بر نمی دارد. اجرة المعلم حرام اذا شارط فی تعلیم القرآن، حالا به این لفظ نبوده این در روایت آمده، انما الکلام در حجیتش است. حجیتش روشن نیست. عرض می کنم آن که مشکل اشکال در واقع فرق است بین اینکه آیا روایت است یا خودش استظهار کرده؟ استظهار خودش خیلی بعید است. تقریباً مطمئنیم حالا صد درصد نه، نود و هفت هشت درصد مطمئنیم که روایت است، نهایتش روایت به ما نرسیده، این روایت فعلاً به ما نرسیده است.

اجرة المعلم حرام اذا شارط فی تعلیم القرآن؛ بله روایت در کتابت المصحف به ما رسیده است. در کتابت المصحف به ما رسیده، آن هم عجیب و غریب است، حالا امام از کارام عبدالله نقل کردند. اما در تعلیم القرآن به ما نرسیده است.

او معلم لا يعلمه الا قرآن فقط، این شاید مضمون همین روایتی بود که الان از استبصار خواندیم. شاید استنتاج بوده که مثلاً اگر تعلیم کتاب و حساب و اینها بکند، قرآن هم در ضمنش باشد اشکال ندارد. اما اگر فقط قرآن باشد و پول بگیرد آن حرام است. شاید لكن بعید است این مقدار تصرف هم بکند صاحب فقه الرضا.

ای کان شارط او لم یشارط، این هم بعید است، این هم به ما نرسیده است. دو تا مطلب الان در کتاب فقه الرضا آمده که به ظن قوی ما روایت است. ظن قوی یعنی اطمینان، نه ظن، اگر بگوییم صد در صد هم بعید نیست. انما الکلام در حجیت است اینها. خب می دانید شما کتاب فقه الرضا از قرن یازدهم بین اصحاب مطرح شد، زمان مجلسی پدر و پسر. و عده ای خب این قدر این کتاب هم باز کرد، در بحث های اصولی هم هست، چون ما الان کتابهای اصولی آن طور نمی خوانیم، یعنی در قوانین هست، در فصول هست، همه شان دارند در بحث حجیت خبر واحد، یک قانون یا یک فصلشان راجع به فقه الرضا است اصلاً. سابقی ها ما چون قوانین آنجاهاش را نمی خوانیم ندیدیم یا فصول را نمی خوانیم.

و مرحوم شیخ نوری قدس الله سره در بحث فقه الرضا در خاتمه مستدرک خیلی مفصل بحث کرده است. یکی از جاهای بسیار مفصل خاتمه بحث ایشان در فقه الرضا است.

سرش هم این است که از زمان وجود کتاب هزار و خرده ای، تا زمان ایشان ۱۳۰۰ خیلی ها در کتب نوشتند. اخباری ها بالخصوص مثل صاحب حدائق زیاد نوشتند، اصولی ها نوشتند، خب طبیعتاً عده ای قبول کردند، عده ای هم گفتند نه، عده ای هم گفتند که کتاب ابن بابویه است و الی آخره.

علی ای حال مخصوصاً اخباری ها مرحوم آقای شیخ یوسف بحرانی می گوید، می گوید ما الان فتاوایی بین اصحاب می بینیم، ادعای اجماع شده مشهور است، دلیلی هم ندارد، فعلاً در فقه الرضا دیدیم. این مطلب ایشان هم درست است. این مطلب ایشان درست است. خوب دقت بکنید. این هست که بعضی از فتاوا کاملاً مشهور بوده، دلیلی هم ندارد، فعلاً در فقه الرضا پیدا شده در قرن یازدهم. لکن استظهار ایشان، پس این کتاب امام رضا است این درست نیست. این مطلب ایشان

س: الان دارد این نمونه ها را یا نه؟

ج: بله زیاد دارد. استظهار ایشان درست نیست. همین که استحضاره سه قسم است، خب این اول در همین کتاب آمده، در جای دیگر نیامده، در کتاب صدوق پدر هم آمده، معاصر با ایشان است. اصل این مطلب ایشان درست است. اصل مطلب ایشان درست است. اما این استظهار پس این کتاب مال حضرت رضا (ع) است، این درست نیست، این باطل است.

بله ما عرض کردیم ما توضیح مفصل دادیم، چون دیگر بخواهیم اینها را یکی یکی بگوییم باز تکرار می شود. این کتاب در اوایل قرن چهارم نوشته شده، به احتمال بسیار قوی. و این از ابداعات مرد بزرگواری چون حسین بن روح نوبختی است. شاید هم امام (ع) فرمودند

به ایشان چون نائب خاص بوده است. ایشان چون دیده شیعه در فشار واقع شدند و مسئله غیبت و حیرت و اینها، ایشان به فکر می افتد که یک کتابی مثل جمع بین دو مکتب قم و بغداد بکند. می گویند به شلمغانی گفته این کتاب را...

این کتاب وقتی نوشته می شود مثلاً سالهای ۳۱۰، ۲۰، ۱۰، ۱۵ این کتاب نوشته شده است. بعد هم مثلاً می بینیم صدوق پدر این کتاب را به قم برده، صدوق پسر هم از ایشان نقل می کند.

س: استاد ۱۹:۱۲

ج: امر داده شلمغانی نوشته

س: پس چرا حدثی ابی دارد، پدرم به من فرمودند اینجور سلام الله علیه دارد.

ج: خیلی خب حالا آن بحث های فقه الرضا باشد دیگر. اگر بخواهیم آن بحث را بگوییم باید چند روز صحبت بکنیم، چون عبارت و فی هذه الليلة قتل مثلاً جدنا علی بن، حالا آنها بحثهایش باشد دیگر آن خیلی طولانی است.

دقت فرمودید؟ لذا این زیر بنا شد برای تلقی به قبول در بغداد و قم.

س: یعنی شلمغانی قبل از هجرت دیگر؟

ج: قبل از هجرت چیست؟

س: هجرت از این...

ج: دار دنیا؟

قبل از انحراف بفرمایید.

هجرت نیست، آن که فساد است، انحراف است، از خط خارج شده، قبل از اینکه به خاکی بزنند، وقتی که در جاده بود. بعد که از جاده خارج شد.

علی ای حال کیف ما کان

س: اگر اجماع روی این کتاب بوده پس الان فتاوی خلاف مشهور دارد این کتاب

ج: تک و توکی دارد، نسبتا، نسبت زیاد، مثل همین جا الان دارد، اما کم است.

این مطلب درست است. این مطلب مرحوم صاحب حدائق انصافا ما هم با تتبع خودمان رسیدیم، نه اینکه تعبد، داریم موارد این طوری. به ذهن ما می آید که این زمینه را شلمغانی درست کرده است.

س: خب در هر حال این کتاب الان حجت است دیگر

ج: نه،

س: چرا حجت نیست؟

ج: در هر حال حدیث است. اما در هر حال حجت است نه.

س: نه اگر شلمغانی را قبل از عرض کنم انحراف قبول بکنیم،

ج: فقیه است، فقیه است دیگر،

س: قبول نمی کنید شما

ج: قبول کردیم، فقیه است بالاخره، یک حدیث را قبول کرده یکی را نکرده. معصوم که نیست که.

این خلط را نفرمایید. لا حجية لقول احد الا رسول الله (ص) و الائمة المعصومین (ع).

پس بنابراین عرض کردم این خیلی این ظرافت ها گاهی با هم مخلوط می شود، قرو قاطی می شود، اشتباه نشود. این که این کتاب روایت است، من تقریبا بالای نود و نه درصد می گویم این کتاب روایت است. این مال من، این نظر خود من. اما اینکه حجت است حتما این نه، این واضح نیست. این قسمتش واضح نیست. روایت بودنش واضح است. حالا چرا اصحاب ما نقل نکردند؟ آن را هم نمی دانیم. به هر حال ما مسلم می دانیم یک مقدار زیادی روایات اصحاب ما حذف شده است. این مسلم است.

س: یعنی اینها استدلالات شلمغانی است؟

ج: خب قبول کرده روایت را، بله قبول داشته

س: یعنی اینها از معصوم نقل نمی کند؟

ج: چرا از معصوم است. ببینید از معصوم این بوده، از معصوم این بوده که ولکنهم اشتر و بعد ذلک، این می گوید من این را قبول دارم نه این اشتر و بعد ذلک؛ چون روایت که خواندیم دیگر، اشتری ما بین الدفتین، شلمغانی کاملاً ناظر به روایات است، کاملاً. و لذا ما برای اولین بار گفتیم چون این همه مرحوم شیخ نوری بحث فرموده این را فرموده، ما برای اولین بار گاهی ما یک روایتی مثلاً مال فرض کنید زراره یا عبدالله بن بکیر داریم متنش یک مقدار مشکل دارد، همان فتوا در فقه الرضا آمده آن جای مشکل متن را توضیح کرده. این را برای اولین بار، بعید نیست عبارت فقه الرضا برای توضیح متن بعضی از روایات نافع باشد. این گفته نشده. چون ایشان کاملاً واضح است مثلاً کتاب حسین بن سعید را دیده، کتاب حسن، این کتابها پیشش بوده، واضح است کاملاً، این تعبدی بنده نیست که از کسی گرفته باشم، با مراجعه دقیق و مطابقه. آن وقت در یک باب اگر دو تا روایت است، یکی را گرفته یکی را طرد کرده، واضح است کاملاً واضح است.

چون عرض کردم ما دنبال تعبد تا وقتی هستیم که مثلاً در مقابل طرف مقابل، ما چون بررسی کردیم قبل از شلمغانی هم رفتیم، شلمغانی را هم دور زدیم، قبل از سال ۳۰۰ رفتیم، روایات را دیدیم، در موارد مختلف مقایسه کردیم، بعد فتاوی فقها را دیدم، دیگر خود بنده نسبت به شلمغانی حالت تعبد نداریم. شلمغانی فقیه خیلی دقیق النظر است، مرد ملایی است، انصافاً باید قبول کرد. در یک عبارتی در غیبت شیخ طوسی دارد که وقتی حسین بن روح نبود، ایشان به جای حسین بن روح جواب اسئله را می داد. خیلی بالاست دیگر.

آن وقت حسین بن روح اضافه بر اینکه نائب خاص است، چند بار عرض کردم، در ردیف، در این ترتیباتی که امروز در زمان ما می گذارند جزو روشنفکران مذهبی است اصلاً. چون حسین بن روح از خاندان نوبخت است که اینها اساساً مهندس و به اصطلاح زمان ما روشنفکر هستند، منجم و مهندس، و اصلاً تیپ آل نوبخت یک تیپ روشنفکر هستند، یک تیپ دانشمند هستند. و لذا من فکر می کنم احتمال دارد این ابداع خود شلمغانی باشد، یعنی خود مرحوم حسین بن روح باشد، احتمال هم دارد حضرت مهدی سلام الله علیه. کار بزرگی بود، این کار ایشان کار بزرگی بود.

واقعاً غیبت در آن زمان مشکل برای شیعه درست کرد. این یکی از لا اقل مرهمی بود برای این مشکلی که برای شیعه درست شده بود که فتاوی قم و بغداد را موحد بکنند. این خیلی کار مهمی است. کار کوچکی نیست. یک کتاب و این تا مدت ها تأثیرگذار بود دیگر. مثلاً عرض کردم تقسیم استحاضه به سه قسم در هیچ روایتی ما نداریم، هیچ روایتی ما نداریم. در این کتاب آمده، بعد در فتاوی صدوق پدر آمده که ظاهراً شاید از ایشان گرفته است. یک جمع بسیار لطیفی است بین روایات.

عرض کردم ایشان روایت است الا موارد نادری مثل اینجا برای ما واضح است ایشان اولین کسی است که این جمع را کرده است. خب مشهور بین اصحاب الی یومنا هذا هم همین است. همین لحظه ای که خدمتتان هستیم مشهور هم همین است. البته بعدها مثل محقق در معتبر، در عده ای شروع کردند مناقشه کردن، گفتند استحاضه دو قسم است، ثابت نیست، عرض کردم چون روایت واحده ای در این جهت نداریم. این جمع بین روایات است. دیگر وارد بحث نشوید چون طولانی می شود.

به هر حال معلوم می شود که تعلیم قرآن به عنوان تعلیم قرآن چه شرط بکند چه شرط نکند، حرام است. این قطعا روایت بوده است. به ذهن ما قطعا به ذهن خودم عرض می کنم. تعبد هم به کسی نیست، مراجعه خودم، لکن حجیتش روشن نیست.

س: پس الان روایتی بند به فقه الرضا باشد شما خودتان فی نفسه قبول ندارید؟

ج: نه ببینید، این را ما اصلا همچین چیزی نداریم. این را ما مراجعه می کنیم، مثلاً قبل از اجلاء روایت داریم نداریم، فتاوا را...

س: نه فرض کنید دیگر بند به، مثل همان استحاضه که سه قسم است.

ج: نه قبولش نمی کنیم، به عنوان حجت نه. هم رجال و نحن رجال. به طور کلی هم رجال و نحن رجال را در همه فقها جاری می کنیم به استثنای معصوم. و الا بقیه اش همه اش هم رجال و نحن رجال.

س: این که استحاضه سه قسم است این جمع بین روایت است یا روایت است؟

ج: نه یا احتمالا روایت است که به ما نرسیده، یا

س: اینجا که شما فرمودید پس روایت بوده

ج: بله احتمال دارد، احتمال دارد جمع لطیفی است. عرض کردم نوادر جمع دارد ایشان. شاید در جمع ایشان باشد. شاید هم روایتی بود که به ما نرسیده. الان نداریم ما روایت تقسیم ثلاثی استحاضه نداریم.

س: حاج آقا حسین بن روح این را تأیید کرده آخر یا نکرده؟

ج: بله، بلا اشکال

س: خب آن موقع نمی شود بگوییم حجت است نائب خاص امام زمان (ع)

ج: بله، حجت است، اما معلوم نیست به عرض امام (ع) رسیده باشد به عنوان معصوم

س: نائب خاص است

ج: باشد نائب خاص باشد.

قسمت دیگری باز از فقه الرضا روی عن ابن عباس فی قوله تعالى، این در سوره مائده است، اکالون للسحت، آیه ۴۲ سوره مائده، (سماعون للكذب اکالون للسحت)، قال اجرة المعلمين الذين يشارطون فی تعليم القرآن؛ این را هم فعلا تا آن جایی که من نگاه کردم، البته آن جایی که من نگاه کردم، این تفسیر طبری بود، چون ایشان زیاد روایت را می آورد، یکی هم در المنثور که اصلا روایت است، تفسیر روایت است، در المنثور سیوطی. در این دو کتاب از ابن عباس من چیزی ندیدم راجع به این مطلبی که ایشان فرمودند در اینجا نقل کرده، بله در در المنثور از عبدالله بن شقیق نقل می کند نه از عبدالله بن عباس. شبیه این عبارت است، این را آنجا دارد، اما من فعلا در روایات ابن عباس ندیدم. یک وقتی اگر پیش آمد، راجع به تفسیر ابن عباس هم یک صحبتی باید بکنیم.

حدیث شماره ۸ مرحوم کلینی عن علی بن محمد بن بندار، کرارا عرض کردم این جزو عده ای است که کلینی روایت برقی را، امروز هم در بحث اصول هم باز به برقی خوردیم. دیروز و پریروز هم عرض کردیم، گاهی مرحوم کلینی از ایشان و سه نفری با هم می گویند عده، گاهی هم از ایشان تنها. احتمالا انحصار نسخه باشد، احتمالا. یعنی در یک نسخه از روایت است و همین تازگی چون دیروز و پریروز بود یک توضیحی راجع به زید فی و نقص دادیم، دیگر تکرار نکنیم.

س: این عده چند نفر هستند؟

ج: چهار تا

س: این سه تا هست تو روایت، چهارمی اش الان حضور ذهن دارید شما؟

ج: به نظر من، حضور ذهن، یکی علی بن حسین سعدآبادی است.

س: یکی نوه اش است احمد بن عبدالله است

ج: نه او نیست فکر نمی کنم

یکی علی بن حسین سعدآبادی است. یکی هم همین آقای علی بن محمد بن بندار است.

س: علی بن بندار هم هست؟

ج: یکی هم علی بن ابراهیم است، علی بن محمد بن عبدالله اذینه است. احمد بن عبدالله بن امیه و علی بن حسین سعدآبادی.

پنج تا شد مثل اینکه. مرحوم شیخ در کتاب تهذیب و استبصار مستقیما به اسم احمد بن ابی عبدالله صحبت کرده است.

س: قبلا فرمودید چهار طریق

ج: بله، چهار تا، معلوم شد پنج تا است.

احمد بن ابی عبدالله صحبت کرده، احتمالا از کافی گرفته، احتمال قوی. عن شریف بن ثابت، عن الفضل بن ابی قره، این دو نفر هر دویشان مال آذربایجان هستند، مال آن طرف ها هستند. هر دویشان وضع روشنی ندارند. اصولا حدیث غیر از کوفی ها درجات دارد، این جزو اضعف آنها است، خیلی دور است از...

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ان هولاء يقولون، اصولا وقتی حدیث می رود به آنجاها یک مقداری مشکل پیدا می کند. لکن این حدیث یک نکته ای دارد که هم کلینی نقل کرده همه شیخ صدوق نقل کرده و هم شیخ طوسی. شاید از این جهت بشود قبولش بکنیم.

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام انه هولاء يقولون، ظاهرا هولاء اهل سنت باشد. ان کسب المعلم سحت، فقال کذبوا اعداء الله، حالا یا این بیان است یا عطف بدل است یا آن است، مطالبی که در لغت چون کذب اعداء الله، صیغه جمع که می آید بعدش هم اعداء الله، توجیهاتی دارد، انما ارادوا ان لا یعلموا القرآن، امام می فرماید بیخود گفته، اینها هدفشان چیز دیگری بود که قرآن نه، چه اشکال دارد، قرآن یاد بدهند پول بگیرند. ولو ان المعلم اعطاه رجل دية ولده لکان للمعلم مباحا، این ببینید این که گفتیم فقه الرضا جمع کرده، مثلا فقه الرضا این حدیث را دیده، یعنی صاحب فقه الرضا قطعا این حدیث را دیده است. اما آن حدیث را ترجیح داده که اجرت المعلم برای قرآن شرط نباشد. خواندیم عبارتش را. کاملا واضح است که کار فقه الرضا چه بوده.

بعد فقیه دارد که روی عن الفضل بن ابی قره، به نظرم خودش طریق دارد به فضل بن ابی قره، این فقیه را بیاورید، به نظرم الان طریق دارد به فضل بن ابی قره، و توضیحات کافی به جهت کلمه روی گفتیم. به ذهن ما می آید حالا الان چون در ذهنم نیست که طریقتش چه جواری است. به نظرم طریق دارد توش هم شریف بن سابق تغلیسی است. اینها مال همین چیست، ازبکستان بود نه این طرف چیست، گرجستان است.

س: ما کان فی عن فضل ابن ابی قره عن سمندی، وقد رویت

ج: سمند، سمندی هم دارد، سنمدری هم دارد، آذریجی هم دارد، مال آذربایجان است. بله

س: فقد رویت عن ایبه رحمهما الله عن علی بن حسین سعدآبادی

ج: ببینید، علی بن حسین عن برقی، قاعدتاً بعد از علی بن حسین برقی است دیگر. این دیگر روی شاخش است. چون ما یک روایت

تا حالا پیدا نکردیم علی بن حسین از غیر برقی نقل کرده باشد. برقی پسر

س: ابی عبدالله برقی عن شریف ابن سابق تفلیسی

ج: عین همین است. خب با اینکه عین همین است باز گفته روی. دقت کردید؟

این است که لذا عده‌ای مثل مرحوم آقای خویی هم اصرار داشتند در درس، کرارا از ایشان شنیدیم که روی با روا فرق نمی‌کند. ما چند بار توضیح دادیم. نظر خود من با تتبع از کسی هم نشنیدیم، جایی هم ندیدیم، باتتبع این است که به احتمال بسیار بسیار قوی مشایخ قم این را از کتاب برقی قبول نکردند. شاید مثلاً مشایخ قم تمایلشان به همان روایت فقه الرضا بود که اجرة المعلم شرط بکند یا نه؟ معلم قرآن حرام است. اما خود صدوق قبول دارد. آن وقت به احترام مشایخ چون در قم قبول نشده، مشایخ خود ایشان، کلینی قبول کرده. من یک توضیحی را کرارا عرض کردم از اوایل قرن چهارم، یعنی سیصد و بیست و سی و چهل، این یک تصحیح دیگری، تنقیح دیگری در روایات شد. مثلاً مرحوم کلینی این روایت را قبول کرد که اجرت معلم اشکال ندارد. معلم قرآن. اما معلوم می‌شود احتمال قوی ابن الولید قبول نکرده است. از آن طرف هم صدوق قبول کرده، شاگرد ابن ولید، لذا به ذهن من اینجا روی به این جهت آورده است. می‌خواهد بگوید این روایت هست، مشایخ من قبول نکردند اما خود من قبول می‌کنم، خب حالا ایشان که تابع محض نیست که. الی آخره... روشن شد آقا؟ این هم راجع به شرح این حدیث.

طبعاً این قسمت‌هایی را که ما می‌گوییم چون استظهارات شخصی خود من است، حدس شخصی خود من است، اینها باید رویش کار بشود، تعبدی هم تو کارش نیست که حالا حتماً تعبداً، این راه‌هایی است که ما باز کردیم که اگر انشاء الله تعالی پیگیری بشود، شاید به نتایج روشن‌تری رسیده بشود.

حدیث بعدی مناقب ابن شهر آشوب قیل ابن عبد الرحمن سلمی، این عبد الرحمن سلمی جزو اصحاب حضرت امیر (ع) است، و بین سنی ها هم معروف است. علم ولد الحسین، عادتاً در آن زمان ولد الحسین، باید علی اکبر (ع) یا علی بن حسین حضرت سجاد (ع) باشد، عادتاً. الحمد فلما قرأها علی ابیه اعطاه الف دینار، خیلی است الف دینار خیلی زیاد است، دیه یک انسان کامل است. الان دیه چند شده؟ ۱۹۰ میلیون تومان، علی ای حال در خارج که خیلی بیش از این است. اعطاه الف دینار و الف حله، فکر هم نمی کنم همچین مطلبی باشد. و حشافه درا، دهانش را پر از در کرد. این به کارهای ملوک می خورد، به سید الشهداء (ع) نمی خورد.

س: به شوخی می خورد.

ج: بله به شوخی شبهه است. به قول ما این شب نه ربیع این حدیث را نقل کردند.

فقیل له فی ذلک فقال عین یقرأها هذا من عطائه، یعنی تعلیم این، همچنین اموالی را اهل بیت (ع) نقل نمی کردند. بعدش هم من کرارا عرض کردم خدمتان ما چند تا روایت داریم، به طور کلی آن منظومه فکری که ما همیشه می گویم این است. ما چند تا روایت داریم یکی هم همین ایام که ایام حضرت جواد (ع) است که مثلاً حضرت هادی (ع) در مکتب بودند، ناگهانی فرمودند مثلاً الان این طور شد و بلند شدند و رفتند خانه و گریه از خانه بلند شد. گفتند چه شد؟ فرمود الان در قلبم افتاد که پدرم الان شهید شد حضرت جواد (ع)، در بحر دارد که مثلاً حضرت هادی (ع) در مکتب بودند. و درباره جابر هم با ملاقاتش با حضرت باقر (ع) یک نقلش مکتب است، که حضرت باقر (ع) در مکتب بودند، و مثل این. فکر نمی کنم کلیه این روایات درست باشد. نه یک دانه این. اصلاً شواهد نشان نمی دهد که ائمه ما پیش کس دیگری درس خوانده باشند. اصلاً این شواهد مویذ این مطلب است. این کلی. اینکه عبد الرحمن بن سلمی بچه امام حضرت سید الشهداء (ع) را بخواند حمد یاد بدهد، این اصلاً خیلی با عقل ما جور در نمی آید. شواهد ما کلاً این ائمه و اصلاً در یکی از متون حدیث ثقلین این است، و لا تتقدموهم بر ائمه مقدم نشوید و عترتی اهل بیتی، و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم، اصلاً توش آمده، لا تعلموهم،

س: حتی بچه های ائمه

ج: حتی بقیه بچه ها. اصلاً اینها طبیعتاً خانه، خانه قرآن و وحی و حمد و این که عبد الرحمن سلمی بیاید پسر سید الشهداء (ع) را حمد یاد بدهد، اینها اصلاً تو قنداق که هستند همه قرائت قرآن در خانه ها متعارف است، چون می گویند بچه هم الان می فهمد، در قنداقش هم

می فهمد. این که بیاید عبد الرحمن سلمی حالا غیر از خود این مبلغ، که یک مبلغ غیر متعارفی است، اصلاً معلوم نیست سید الشهداء (ع) چنین مبلغی داشت یا نه؟ غیر از این مبلغ....

س: آقا زاده شما حاج آقا می رود مدرسه

ج: بله آقا

س: مثل آقا زاده شما می رود مدرسه

ج: خب ما با امام، خب همین است دیگر اشکال همین است. یعنی این روایت را مثل آقا زاده بنده به قول شما درست کردند. خب ما می خواهیم همین را بگوییم.

آقا زاده بنده هم نرفته حمد را از کس دیگری یاد بگیرد، همین توی خانه خودمان یاد گرفته است، حمد را که، حالا رفته فرض کنید ادبیات را ممکن است پیش کس دیگری خوانده باشد.

س: ۲۸:۴۵

ج: دیگر شوخی نفرمایید. این که حمد را خیلی بعید است. خیلی بعید است. به نظرم آن کسی که خواسته جعل بکند بلد نبوده، باید یک جور دیگری جعل می کرد. نه موضوعش می خورد نه محمولش می خورد. این که عبد الرحمن سلمی، پدر جد عبد الرحمن سلمی همچین شأنی ندارد که بچه سید الشهداء (ع) را بیاید حمل یاد بدهد.

علی ای حال به نظر من من اینجا را مخصوصاً این مکتب را عرض کردم، ما یک مجموعه داریم اصلاً، این که حضرت هادی (ع) در مکتب بودند، این را به عنوان کرامت، اینها به نظر من خواستند یک کرامتی بنویسند، نفهمیدند کج نوشتند. بله، حضرت هادی (ع) مکتب بودند، حضرت باقر (ع) مکتب بودند. عبد الرحمن سلمی بچه امام حسین (ع) را حمد یاد داد. به ذهن من می آید تمام اینها بی اساس است کلاً.

س: ۲۹:۲۹

ج: بله، می دانم، چرا می دانم، در بحار هم آورده است.

س: ۲۹:۳۳

ج: اینها خیال می کردند مثلاً مقام امام است، یک عظمتی است که امام مثلاً همین الان فهمید که امام شده لذا از مکتب در آمد. اصلاً

این حرف ها نیست اصلاً.

س: سوره حمد یاد داده؟

ج: بله، اصلاً این مخصوصاً حمد، حالا مکتب فرض کنید صرف و نحو خوانده باشد معقول است، فرض کنید. حمد را که اینها اصلاً در گهواره که هستند اصلاً خاندان، خاندان قرآن است خوب. عترتی اهل بیتی لا تعلموهم فانهم اعلم منکم. تصریح پیغمبر (ص) است که. آن هم حمد، حالا یک چیز دیگر می فرمود، باز مثلاً تاریخ، باز معقول بود، حمدی که ائمه (ع) مرتب می خواندند، با صدای بلند می خواندند، قرآن می خواندند، نماز می خواندند. واقعا به نظر من می آید که خیلی اینها کسانی که می خواستند مثلاً یک جوری درست بکنند.

بعد در کتاب عوالی نقل می کند. حالا این عوالی چون چاپ شده ببینید در حاشیه اش در جایی، این عوالی فوق العاده ضعیف است، نه ضعیف، ضعیف حسابی است. دیگر من نمی خوانم.

ما در بحث تعارض چون عده ای از آقایان برداشتند نسبت بین مرفوعه زرار و روایت عمر بن حنظله نوشتند. اصلاً گفتیم این مرفوعه زرار باطل است، نسبت نمی خواهد. ما اصلاً در بحث تعارض این روایت را نخواندیم کلاً نخواندیم. روایت عوالی قابل قرائت نیست اصلاً.

در کتاب تهذیب و استبصار از کتاب

س: حدیث صحیح بخاری و سنن بیقهی است

ج: ان احق ما اخذتم علیه اجرا کتاب الله؟

س: بله

ج: خوب می گویم خیلی به هم ریخته است.

محمد بن احمد، حدیث شماره ۱۱، محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه، عن یعقوب بن یزید، عرض کردم یعقوب بن

یزید جزو اجلاء اصحاب است، بغداد بوده، یکی از روایات مهم کتاب ابن ابی عمیر آن که به درد کار ما می خورد، چون کتاب ابن ابی عمیر

چندین نسخه دارد که بعضی خیلی مهم هستند. یکی از مهمترین نسخه‌های کتاب ابن ابی عمیر همین نسخه یعقوب بن یزید است. در یک جا دیدم نوشته یعقوب بن یزید قمی، من نفهمیدم ایشان، ظاهرش که بغدادی است حالا شاید بعد قم آمده، به هر حال ما در اصحاب قمی خودمان از این کتاب ابن ابی عمیر، چون کتاب نوادر ابن ابی عمیر که شش جلد بوده، مسلم در قم موجود بوده است. مرحوم صدوق در مواردی در فقیه تصریح می‌کند فی نوادر ابن ابی عمیر. اصلاً تصریح به اسم کتاب می‌کند. و مرحوم ابو غالب هم تصریح می‌کند سته اجزاء، و یکی از روایات مهم کتاب این است. لذا روایاتی که ما از یعقوب بن یزید ابن ابی عمیر، کار به جلالت شأن یعقوب بن یزید نداریم، این نسخه کاملاً صحیح است. یکی از نسخ بسیار صحیح است. شاید مثلاً حتی نسخه‌ای که در اختیار صدوق بوده همین نسخه یعقوب بن یزید باشد. قمی بودنش هم در یک مورد آمده در کتب رجال فعلاً نمی‌دانم ایشان شاید بعد آمده ساکن قم شده است.

ابن ابی عمیر عن الحكم بن مسكين، خب بحث حکم معروف است، توثیقی ندارد، لکن گفتند چون ابن ابی عمیر از ش نقل کرده قابل اعتماد است. عن ۳۲:۲۷ قال قلت لابی عبد الله انی اقرأ القرآن، من اقراء می‌کنم به دیگران یاد می‌دهم، فتهدی الی الهدیه فاقبلاً، قال لا، قلت ان لم اشارط، می‌بینید؟ حتی اگر شرط نکنم، حضرت می‌فرمایند رأیت لو لم تقرئه کان یهدی لک، شبیه این هم در هدایا العمال از رسول الله (ص) نقل شده، قال قلت لا قال فلا تقبلهم، احتمال دارد که کتاب فقه الرضا هم از این گرفته باشد، این احتمال دارد. لکن مثلاً در کتاب فقه الرضا حمل بر حرمت کرده، مرحوم شیخ در تهذیب حمل بر کراهت کرده است. دقت می‌کنید؟ فقه الرضا حدود سالهای ۳۱۰ و ۱۵ نوشته، تهذیب سالهای ۴۱۰ و ۱۵ نوشته، این هم روشن شد؟ و انصافاً هم به کراهت شبهه است.

حدیث شماره ۱۲ حسین بن سعید عن نذر بن سويد عن قاسم بن، از منفردات شیخ طوسی است. عن قاسم بن سلیمان و جراح مدائنی، وضع روشنی همراه هم هستند، یک کتاب واحدی هم بوده گاهی به این و گاهی به او نسبت دادند. قال نهی ابو عبد الله عن اجر القاری الذی لا یقرأ الا باجر مشروط، این خصوص مشروط است، اینجا مگر لم یشارط باشد. اما نهی ابو عبد الله هم متعارف نیست. به هر حال این کتاب حسین بن سعید بوده، من پریروز روایتش را خواندم اگر یادتان باشد. در این کتاب همین باب قبلی صفحه ۳۱۶ شماره ۵، عن حسین بن سعید عن النذر عن قاسم بین سلیمان عن جراح، معلوم می‌شود یکی بوده، تقطیعش کردند. روشن شد؟ حدیث یکی بوده است.

در آنجا دارد فی بیع المصاحف، آنجا بیع بود، قال لا تبیع الكتاب ولا تشتري و بیع الورق و العدیم و الحديد، این بیع بود. اینجا هم اجر قاری. الان هم متعارف است قراء را می‌آورند قرائت می‌کنند. می‌گوید اگر مشروط نباشد هر چه بوده اشکال ندارد.

عرض کردم ما در عده‌ای وقتی منظومه فکری می‌گوییم عده‌ای از موارد داریم که تصریح شده که پول نگیر مگر اینکه شرط نکرده باشی. یکی حجام است مثلاً، و چیزهای دیگری که هست، یکی هم همین اجر القاری است. طبق قاعده عن اجر القاری الذی لا یقرأ الا باجر مشروط.

آن وقت در کتاب فقیه البته صاحب این کتاب دو شماره زده، از نظر فنی کار بدی نیست، اما به نظر من یکی است. نهی رسول الله (ص) ان اجر القاری الذی لا یقرأ الا علی اجر مشروط، خیلی شبیه به آن است. و فکر می‌کنم مرحوم صدوق از همین کتاب حسین بن سعید گرفته است. فکر هم می‌کنم نسخه اصل نهی ابو، آنجا نهی ابو عبدالله است. دقت بکنید این کاری که جامع این جامع الاحادیث انجام داده کار لطیفی است، این دو شماره زده، این سرش هم این بوده در یکی دارد نهی ابو عبدالله، متن یکی است، در یکی دارد نهی رسول الله (ص)، من می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم که اگر شما هم خواستید فردا تصنیف بکنید، این را دو تا قرار بدهید یا یکی قرار بدهید. عین هم هست، هیچ فرقی نمی‌کند. فقط در یکی دارد نهی رسول الله (ص) صدوق، در یکی دارد نهی ابو عبدالله تهذیب. این کار الان فنی تر است، یعنی از نظر آکادمیک به قول، از نظر دانشگاهی این کار فنی تر است. لکن ما خودمان می‌دانیم ظاهراً یک اشتباهی رخ داده، آن روایت هم نهی ابو عبدالله نباید باشد، متعارف نیست، نهی رسول الله (ص) قال ابو عبدالله نهی رسول الله (ص)، متعارف آن هم نهی رسول الله (ص) است.

س: در زمان پیامبر (ص) چنین چیزی متعارف بوده؟

ج: چرا، آن زمان دقت می‌کردند، کاملاً در این حرف‌ها دقت‌های عجیبی دارند. چون نهی ابو عبدالله به اصطلاح خودشان فتوا حسابش می‌کردند، نهی رسول الله (ص) را حدیث حساب می‌کردند.

این هم راجع به این حدیث.

بعد حدیث زید بن علی را که خواندیم. و این حدیث را ما اول خواندیم. یک حدیث مفصلی است که در جعفریات آمده در باب انواع سحت، این را روزهای اول خواندیم. من السحت اجر القاری الذی لا یقرأ القرآن الا باجر، اجر یعنی باب اجاره، یعنی اجاره ابدان، می‌گوید می‌خوانم هر دقیقه‌ای اینقدر، هر دقیقه این قدر، هر ساعت این قدر، بعد حضرت می‌فرمایند ولا بأس ان یجری له من بیت المال، ما در اول بحث طرح کردیم این مسئله را مطرح کردیم که شاید یکی از نظرها در این مسئله این بوده که شؤون قرآنی را از بیت المال انجام بدهید. مجانی به این معنا، شؤون قرآنی، کتابت قرآن هست، بیع قرآن هست، تعلیم قرآن هست، به اصطلاح قرائت قرآن هست، یاد دادن قرائت، تمام شؤون قرآنی، اینها به خاطر عظمت قرآن نباید توش معامله بشود، قرارداد بشود.

یکی از دوراه، یا اگر پولی که داده می شود به غیر شرط باشد، همان راهی که فقه الرضا گفت، فقه الرضا در قرآن نگفت در غیر قرآن، یا از بیت المال بشود، الا ان یجری له من بیت المال.

س: خب اگر حکومت اسلامی نبود چه کار کنیم؟

ج: فرض کنید مومنین جمع بکنند بدهند، باب عدول مومنین.

ولا بأس ان یجری له من بیت المال. عرض کنم که حالا که کلمه بیت المال آمد، دوسه تا روایت هست، اینها را در این جامع الاحادیث در جلد ۱۹ آورده، خوب دقت کنید، متأسفانه در این جلدی هم که الان ما خواندیم جلد ۲۲ به آنها اشاره ای نکرده که ای کاش اشاره می کرد به آن روایت. ما دوسه تا روایت داریم خوب دقت بکنید، بابش هم ایشان که در اینجا زده در این جلد ۱۹ که در باب قرائت، باب ۲۵، باب ما ورد ان لها من قرآن حق، همچنین حقش هم با اعراب گذشته، فی بیت المال، غلط است، حق فی بیت المال، اسم ان است. آن وقت از کتاب غارات نقل کرده، یا حالا این کتاب تاریخی است وارد بحث نشویم. تا به سندی که عن عمار دهنی، عمار پدر معاویه بن عمار است.

س: ببخشید شما می فرمایید تمام شؤونات قرآن نباید معامله بشود، پس آنها باید واقعا فیلم بازی کنند با همدیگر؟

ج: چرا؟

س: چه کار کنند مثلاً؟

ج: شؤون قرآن را از بیت المال قرار بدهد.

س: واقعا دارد قرآن تعلیم می کند تا پولش را بگیرد.

ج: خب می دانم یا بدون شرط بگیرد، یا بدون شرط، یا برای تعلیم چیز دیگری قرار بدهد که قرآن در ضمنش باشد.

س: معنا ندارد، خب قرآن دارد واقعا یاد می دهد.

ج: چرا خب معنایش این است که احترام قرآن حفظ بشود خب، معنا که دارد که. ما عمل نمی کنیم بحث دیگری است.

قال فرض علی، اگر این باشد، این روایت الان سند رسمی فقهی ما را ندارد، در کتب تاریخی آمده، خود غارات هم خیلی، اجمالا

مولف کتاب ثقفی خوب است، نجاشی هم شرح حالش را آورده، اما به هر حال به لحاظ اسانید مثل تاریخی است، چیزهای فقهی و

حجتی نیست. لمن قرأ القرآن الفین الفین، خیلی عجیب است. معلوم می شود عملاً هم حضرت امیر(ع) این کار را کردند. ظاهراً الفین یعنی دو هزار درهم. شاید هم مراد قرأ القرآن مراد فرض یعنی از بیت المال، فکان ابی ممن قرأ القرآن، احتمال هم دارد حضرت می خواستند ببینند، می گفتند ببینند بچه ها بزرگ ها، هر کسی که قرآن بلد است بخواند، به او دو هزار تا می دهیم، قرأ القرآن به این معنا. هر کس قرآن بلد است می تواند بخواند.

س: به عنوان جایزه

ج: بله عنوان جایزه. نه فرض دارد. جایزه نیست. آن وقت می گفت اهدی مثلاً. فرض یعنی ماهانه برایش قرار داد. خیلی عجیب است این خیلی روایت عجیبی است. انصافاً این موید همان نکته است که ما عرض کردیم. معلوم می شود شئون قرآنی، حتی قرائت قرآن، این شئون قرآنی بر می گردد به بیت المال. خیلی عجیب است انصافاً در آن زمان

س: ۴۰:۲۰

ج: بله

بعد در کتاب خصال یک حدیثی نقل کرده، این اسانیدش بیشترش اهل سنت است، شاید از شیعه هم نباشد. عن ابی الاشهد النخعی، قال قال، این در خصال صدوق آمده، و از، قال علی بن ابیطالب علیه السلام من دخل فی الاسلام طائعاً و قرأ القرآن ظاهراً فله فی کل سنة مائتا دینار فی بیت المال المسلمین، دویست دینار، دینار عرض کردیم یک بحث های مفصلی دارد. این مرحوم سردار کابلی تقدیر نهایی اش چهار گرم و تقریباً ربع است. دویست و شصت و شش، چهار ممیز دویست و شصت و شش، یا شصت و چهار، شصت و پنج، تقریباً چهار گرم و ربع، دینار و زنش، چون چیزهای دیگر هم گفته شده، این به نظر من تقدیری که ایشان کرده، تقدیر خوبی است. آن وقت دویست تا می شود حدود ۸۵۰ گرم طلای ۲۴ نه طلای ۱۸ که الان در بازار ایران است. ۸۵۰ گرم الان گرم طلا به نظرم این روزها هفتاد هشتاد تومان، نود تومان هیجده، احتمالاً

س: صد و خرده ای

ج: طلای ۲۴ بیشتر است قطعاً، شاید ۱۳۰ تومان

س: یک پنجم دیه کامل می شود دیگر،

ج: نه هشتصد نزدیک دیه است دیگر. نه گرم، بله، یک پنجم دیه است. آن وقت این در حدود مثلاً اگر گرمی را هم ۱۳۰ حساب بکنیم تقریباً برای هر روزی دو گرم و خرده‌ای، برای هر روزی، یعنی نزدیک دویست و شصت و هفتاد هزار تومان می‌شود، برای هر روزی. این پنج برابر این یارانه نقدی است که الان برای ما می‌ریزند. غرض این اگر راست باشد، دویست و شصت هفتاد هزار تومان برای هر روزی، سالش خیلی می‌شود. اگر این روایت درست باشد. خیلی عجیب است، روایت غریبی است انصافاً روایت غریبی است، انصافاً حقاً یقال. لکن اگر راست باشد این اهمتامی را که امیرالمومنین (ع) به نشر قرآن داشتند. مثلاً این روایت به نظر ما با آن مجموعه چون کتاب الله و عترتی، این واقعا به اهتمام کتاب، عترت به حالا چقدر ماها عقب افتادیم، الان این مطلب اگر راست باشد، می‌گویم چون در خصال صدوق آمده، حالا خصال صدوق به هر حال ولو کتب دست دوم ایشان است، مصنف، اما خیلی بالاست. یعنی ۸۵۰ گرم طلای ۲۴ در طول سال خیلی عجیب است.

بعد تازه دارد که ان منع فی الدنيا یعنی حضرت می‌خواهند یک جنبه باطنی و تجسم اعمال هم بگویند. بگویند این ارزش هست، این ارزشش در دنیا این است، در آخرت فله اخذها يوم القيامة وافیة، روز قیامت کامل، یعنی اگر دنیا هم مثلاً به آنها به جای ۸۵۰ گرم، ۵۰۰ گرم بدهند، ۲۰۰ گرم بدهند، ۳۰۰ گرم بدهند، اما در مقابل اجر معنوی الهی اش کامل است.

احوج ما یكون اليها، در روز قیامت که کاملاً نیاز دارد این را خدا به او می‌دهد. خیلی حدیث عجیبی است انصافاً بین و بین الله در میان احادیث ما خیلی فوق العاده است. آن هم فقط قرائت قرآن حالا تفسیر قرآن معلوم می‌شود خیلی بالاتر. این را هم مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی فی تفسیره عن سلیل نمی‌دانم کیست ایشان، عن رسول الله (ص) و اعجب این است که ایشان به رسول الله (ص) نسبت داده، و در مجمع البیان هم این را ذکر کرده، حدیث خصال را.

حالا از عجایب این است که هم مجمع البیان و هم ابو الفتوح رازی هر دو از قائلین به عدم حجیت خبر ثقه هستند. هر دو این حدیث را آوردند. این خیلی عجیب است، یعنی هر دو قائل بودند که حدیث شواهد دارد. با اینکه ضعیف هم هست، کاملاً سند ضعیف است، مع ذلک معلوم می‌شود که هر دوشان هم قائلند که حدیث ثقه حجت نیست، خبر واحد ثقه حجت نیست، مع ذلک هر دو آوردند. این نشان می‌دهد که اینها معتقدند که این حدیث شواهد صدق دارد.

آنجا عن رسول الله (ص) فی حدیث و لها من کتاب الله فی بیت المال کل سنة مأتا دینار، حتی بالاتر، فان مات علیه دین قضی الله من هذا المال دینا، این دیگر خیلی بالاتر رفت. متأسفانه این دوسه تا روایت می‌گویم به لحاظ سندی مشکل دارد، اما خیلی مضمون عالی

.....
دارد. مامعلوم می شود یک مشکلاتی داریم ما بله که روایت به لحاظ ظاهری مشکل دارد، اما به لحاظ قبولش فوق العاده است. خیلی انصافا این روایت به لحاظ قبولش و ما می بینیم دو نفر از علمای ما که هر دوشان مفسرند و متکلمند و خبر واحد را قبول ندارند، هر دوشان این را آوردند. یکی عن علی سلام الله علیه و یک هم عن رسول الله (ص).

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين